

## اعتراض مجدد توده‌های مردم به حاکمیت اعدام

روز ۲۶ تیرماه توده‌های مردم به جان آمده از حاکمیت فقر و اختناق جمهوری اسلامی در تعدادی از شهرهای ایران از جمله بهبهان، تهران، شیراز، اصفهان، مشهد، رشت، تبریز، ارومیه، شوش و چند شهر دیگر بار دیگر به خیابان‌ها آمدند و با سردادن شعارهایی علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی به عنوان عامل بیکاری، فقر، سرکوب و اعدام به اعتراض و تظاهرات پرداختند.

بروز چنین اعتراضاتی و گسترش آن با توجه به اوضاع فلاکت بار و فقر و بیکاری که جمهوری اسلامی به اکثریت عظیمی از مردم ایران تحمیل کرده است، بسیار طبیعی است و تداوم و گسترش آن رژیم را نسبت به وقوع یک خیزش پر قدرت اجتماعی به وحشت انداخته است. در مقابل چنین اعتراضاتی، تنها رویکرد رژیم درمانده و در حال ورشکستگی جمهوری اسلامی، توسل به قهر و سرکوب است. شامگاه روز پنج شنبه حکومت اسلامی در بسیاری از شهرها نیروهای امنیتی و نظامی سرکوبگرش را در خیابان‌ها مستقر کرد و به تجمعات مردم معترض وحشیانه حمله ور شدند و با ضرب و شتم تعدادی از مردم را دستگیر کردند.

مسئولان حکومت اسلامی طبق معمول اعتراضات مردم به جان آمده از فقر و گرسنگی و از اختناق و سرکوب را به "عوامل بیگانه، نیروهای مُعاند و اشرار و غیره" منتسب می کنند. این سیاست رژیم، خود بخشی از ایجاد فضای ترس و ارعاب در جامعه برای خفه کردن هر صدای مخالف و باز کردن راه برای اعدام و زندان و شکنجه برای زهر چشم گرفتن است. رئیس پلیس بهبهان ← شهری که در آبان ۹۸ مردمش



## علیه حکم اعدام و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بایستیم!



## کی به آرزوهای مردم شلیک می کند؟



## "خیانت به منافع ملی"

## پشتیبانی از مقاومت خودمدیریتی در "روز آوا"



## عوامل و پیامدهای سقوط ارزش پول ایران!

## جهان امروز

## نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات دلائل کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۲۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلائل کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com



فلاکت بار که به آنان تحمیل کرده است، باز دارد. زیرا از طرفی رژیم ورشکسته و درمانده اسلامی از پاسخ به تأمین حداقل نیاز معیشتی روزانه برای مردم عاجز و ناتوان است، از سوی دیگر بحران اقتصادی، رکود و توقف تولید، بیکاری میلیونی مردم را به دنبال داشته و سفره کارگران و توده های مردم تهیدست را خالی تر کرده است. سایه شوم تحریم ها و بحران کرونا این وضعیت را بیشتر تشدید کرده و زندگی مردم را در معرض تهدید جدی قرار داده است. این در شرایطی است که رژیم کماکان امکانات جامعه را صرف ادامه سیاست های هزینه بردار توسعه طلبانه در سطح منطقه و خرید و تهیه جنگ افزار و تسلیحات برای سیاست های جنگ افروزان اش و کمک به نیروهای مرتجع تروریست اسلامی در دیگر کشورها می کند. به گسترش نیروهای سرکوبگر و دم و دستگاه های امنیتی ادامه می دهد. در سطح داخلی نیز مقامات بالای حکومتی و اعوان و انصارشان به فساد، دزدی، اختلاس و رانت خواری در ابعاد دهها میلیاردی ادامه می دهند.

از سوی دیگر کارگران و توده های مردم گرسنه و تهیدست نیز به اعتراض و مبارزه روزانه علیه رژیم اسلامی سرمایه ادامه می دهند و خواهند داد. آنچه در این رویارویی می تواند نتیجه این نبرد طبقاتی را به نفع کارگران و مردم ستم دیده پایان دهد، وجود اتحاد و تشکل طبقاتی و توده ای کارگران و دیگر اقشار زحمتکش و محروم جامعه است. وجود چنین تشکلی با افق و استراتژی روشن انقلابی و با حضور رهبران رادیکال و کمونیست که نسل جدیدی از آنان در طی سالها مبارزه، پرورده شده و به میدان آمده اند امکان پذیر است. در چنین شرایطی چنان قدرت عظیمی به وجود خواهد آمد که رژیم اسلامی را با همه نیروها و دستگاه های سرکوبش جارو کرده و به زباله دان تاریخ خواهد ریخت و حاکمیت برآمده از چنین انقلابی به این معضلات معیشتی کارگران و دیگر اقشار جامعه کوتاهی خواهد داد. این تنها راه رهایی است و راه میانبر دیگری برای رهایی از شر حاکمیت اسلامی سرمایه متصور نیست.

توسط مزدوران رژیم به خون غلطید، معترضین را "افرد و گروه های معاند نامید که در شرایط حساس کنونی قصد ضربه زدن به نظام را دارند." اطلاعات سپاه پاسداران خراسان، مردم معترض را به "ارتباط با شبکه های ضد انقلاب" متهم کرد که گویا "سابقه جاسوسی علیه امنیت ملی" را دارند و چند نفر از آنان را نیز دستگیر کرده است. سازمان اطلاعات سپاه "فجر" شیراز

طبق معمول از دروغ شناسایی و دستگیری یک تیم "اقدام تروریستی منافقان" خبر داد که برای انجام عملیات ایضایی وارد استان فارس شده بود.

این ادعاهای پوچ و بی اساس مسئولان و دستگاه های امنیتی، خوراکی برای دستگاه منفور قضائی رژیم خواهد بود تا به بهانه آنها به تشدید جو ترس و ارباب در جامعه بپردازند و در آینده اقدام به اعدام تعداد دیگری از زندانیان سیاسی و غیرسیاسی نمایند. در دو هفته گذشته که با سقوط ارزش تومان به نصف بهای آنچه بود، دیگر قدرت خریدی برای مردم کارگر و زحمتکش جامعه باقی نمانده و امکان بروز یک اعتراض همگانی و سراسری افزایش یافته است، رژیم به وحشت افتاده و برای جلوگیری از آن باز به سیاست جنایتکارانه اعدام به عنوان یک ابزار ایجاد ارباب و بازدارنده متوسل شده است. در همین رابطه اخیراً قوه قضائیه رژیم برای بیش از ۱۲ نفر از دستگیرشدگان خیزش های دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ حکم اعدام صادر کرده است. کسی را در مشهد به بهانه مشروب خواری اعدام کرده است. دیاکو رسول زاده و صابر شیخ عبدالله را در زندان ارومیه اعدام نمود و برای امیر حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی که به جرم شرکت در آن اعتراضات دستگیر شده اند نیز حکم اعدام صادر کرده است.

سیاست جنایتکارانه حکومت اسلامی در توسل به کشتار و اعدام، به منظور ایجاد فضای امنیتی و ارباب در بسیاری از مقاطعی که رژیم خود را در مقابل اعتراضات عمومی توده های مردم دیده، اعمال شده است و تازگی ندارد. رژیم از ابتدای حاکمیتش به ویژه در دهه ۶۰ بارها و بارها به کشتار زندانیان پرداخته است. اما در چند روز گذشته این شگرد رژیم با عکس العمل میلیون ها نفر در ایران و جهان و افکار عمومی در شبکه های اجتماعی و دهها نهادها مستقل حقوق بشری مواجه شده است. آنان جمهوری اسلامی را به خاطر عمل شنیع اعدام مردم مورد اعتراض و تحت فشار قرار داده اند.

اما تداوم اعتراضات توده های مردم ایران در شهرها، بیانگر این واقعیت است که سیاست سرکوب و ارباب و تهدید دیگر کارایی آنچنانی برای رژیم ندارد و نمی تواند مردم را از اعتراض به زندگی

## عوامل و پیامدهای سقوط ارزش پول ایران!

کاهش روزافزون سطح زندگی کارگران و مردم محروم و کاهش قدرت خرید آنها است. بحران در بازار ارز، توأم با رکود اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری، شرایط زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت تر خواهد کرد.

دولت روحانی و بانک مرکزی به رغم وعده هایشان نمی توانند این بحران را کنترل کنند. خودشان بانی این بحران هستند. کابینه روحانی از آنجا که خود بخشی از حکومت اسلامی سرمایه داران است درمانده تر از آن است که بتواند این حجم عظیم نقدینگی انباشته در دستان تجار رانت خوار و بانک های خصوصی که سهامداران اصلی آنها نهادهای وابسته به سپاه و ارتش و بیت رهبری هستند را از دست آنان خارج کرده و آن را صرف، تأمین بیمه های اجتماعی و درمانی، بیمه بیکاری و افزایش دستمزدها و ترمیم قدرت خرید کارگران و تهیدستان نماید. این بحران، راه حل درون حکومتی و سرمایه دارانه ندارد. از اینرو مقابله با تورم در گرو مبارزه برای به زیر کشیدن طبقه سرمایه دار است.

در این شرایط سوسیالیسم تنها راه حلی است که می تواند افق رهایی را به روی کارگران و مردم ستمدیده ایران بگشاید. آلترناتیو سوسیالیستی می تواند در جریان اعتصابات و اعتراضات روزمره و رو به گسترش کارگران و پیشروی و تکامل و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و اتحاد و همبستگی آن با جنبش های اعتراضی و پیشرو

اجتماعی شکل بگیرد. آلترناتیو سوسیالیستی در مسیر پیشروی خود رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون می کند، دستگاه سرکوب سپاه پاسداران، ارتش، پلیس، نیروهای امنیتی و بوروکراسی عریض و طویل دولتی را درهم می شکند، به حیات انگلی و پر هزینه آنها و کلیه دستگاههای تبلیغ جهل و خرافه پایان میدهد و با اعلام حکومت شورائی کارگران فراگیرترین آزادی های سیاسی را تأمین و تضمین می نماید. حکومت کارگران با گام نهادن در جهت پایه ریزی اقتصاد سوسیالیستی به خطر بحران های ویرانگر اقتصادی برای همیشه پایان میدهد. سوسیالیسم، رفع نیازهای مردم، تأمین زندگی مرفه و شایسته انسان را به هدف تولید تبدیل میکند و همه خدمات و محصولات مورد نیاز مردم در مقیاس انبوه تولید و کلیه نیازهای مادی و معنوی آنها را تأمین میکند. ■

تولیدی و فرار سرمایه ها، نقش مافیای سپاه پاسداران در تجارت خارجی که برای دولت روحانی غیر قابل کنترل است، همه در بحران بازار ارز نقش دارند. از سوی دیگر تجاری که از امتیازات دولتی برخوردار هستند و ارز دولتی با نرخ ۴۲۰۰ تومان دریافت می کنند به جای وارد کردن کالاهای اساسی، ارزهای دریافتی را در بازار آزاد می فروشند و سودهای کلانی به جیب می زنند. اما یکی از اصلی ترین عامل این بحران ها طی بیست سال گذشته بانک ها و مؤسسات مالی خصوصی هستند. بورژوازی مالی از طریق این بانک ها بخش عمده نقدینگی را در دستان خود متمرکز کرده اند و به کمک همین نقدینگی قادرند روزی در بازار مسکن، روزی در بورس اوراق بهادار و این روزها در بازار آشفته ارز حباب های مالی ایجاد کنند و از این طریق سودهای کلانی کسب کنند. در این میان دولت هم از سقوط ارزش پول ملی سود می برد زیرا از طریق این بازار بخشی از کسری بودجه خود را تأمین می کند و از میزان نیازش به منابع دلاری جهت تأمین هزینه های جاری اش می کاهد.

آنچه روشن است سقوط ارزش ریال و بحران و آشفته گی در بازار ارز بلافاصله پیامدهای خود

سیر سقوط آزاد ارزش ریال در بازار آشفته و ملتهد ایران ادامه دارد. بنا به گزارش خبرگزاری های رژیم اسلامی در روز چهارشنبه ۲۵ تیر قیمت هر دلار در بازار آزاد با ۲۰۶ تومان افزایش، ۲۲ هزار و ۹۵۲ تومان معامله شد و قیمت هر یورو با ۲۰۰ تومان افزایش، به ۲۵ هزار و ۲۵۲ تومان رسید. این در حالی است که بانک مرکزی قیمت دلار رسمی را ۴۲۰۰ تومان و قیمت هر یورو را ۴ هزار و ۶۲۵ تومان اعلام کرده است. این روزها با سقوط ۴۵ درصدی ارزش ریال در برابر دلار، حسن روحانی و رئیس بانک مرکزی عدم بازگرداندن ارز حاصل از کالاهای صادراتی توسط برخی از صادرکنندگان را عامل اصلی افزایش قیمت دلار و تشدید بحران و آشفته گی در بازار ارز معرفی کردند. سران رژیم همچنین ابعاد گسترده شیوع کرونا و تحریم های بانکی و مالی آمریکا علیه ایران را از عوامل مؤثر در تشدید این بحران بر شمردند. دولت روحانی در پی این اظهار نظرات طی اقدامی عاجل به صادرکنندگان اعلام کرده که در صورتی که از بازگرداندن ارز حاصل از صادرات خود به کشور امتناع بورزند از کلیه خدمات دستگاه های اجرایی، بانک ها و صرافی ها محروم خواهند شد. اما همزمان

مقام های قوه قضائیه رژیم هم اعلام کرده اند بسیاری از صادرکنندگانی که بانک مرکزی به عنوان متخلف به آنها معرفی کرده، "قابل شناسایی" نیستند یا "وجود خارجی ندارند" و با این اظهارات خیر از ابعاد تازه ای از فساد در نظام بانکی جمهوری اسلامی می دهد.

با اینکه تأثیرات عوامل فوق بر افزایش قیمت ارز در بازار داخلی را نباید نادیده گرفت، اما سقوط ارزش ریال در ایران اساسا در بحران و رکود عمیق اقتصادی و مناسبات طبقاتی در ایران ریشه دارد. بر اساس جدیدترین گزارش صندوق بین المللی پول رشد اقتصادی ایران در سال جاری میلادی منفی ۶ درصد و نرخ تورم در ایران در ۳۴.۲ درصد پیش بینی شده است. سقوط شدید صادرات نفتی در شرایطی که قیمت ارز در بازار داخلی ایران همواره از نوسانات حجم صادرات نفت و قیمت آن در بازارهای جهانی متأثر بوده است، همچنین کاهش صادرات کالاهای غیر نفتی در اثر تشدید تحریم های اقتصادی، تداوم روند تعطیلی مراکز



هلمت احمدیان

## دو یادداشت سیاسی:

### کی به آرزوهای مردم شلیک می کند؟

مرکزی می‌شوند. نمونه کشورهای بالکان و پیش تر شبه قاره هند - پاکستان - بنگلادش، ایرلند، کشورهای کنونی در آسیای مرکزی و اروپای شرقی که روزی جزو اقمار شوروی بودند و پس از فروپاشی به اکراین و آذربایجان و ارمنستان و ترکمنستان و... تبدیل شدند، نمونه‌های بارز ناسیونالیسمی بود که غرق در فساد و ویرانی و جنگ و خفقان شد.

اگر به نمونه مورد اشاره "بیانیه" برگردیم، مردم شهرهای ارومیه، نقده، خوی، ماکو، سلماس و... صرفنظر از وابستگی های ملی و اتینکی شان سال‌های متمادی با روابطی کاملا دوستانه، بدون کوچکترین درگیری اتینکی و فرهنگی و حتی دینی و آیینی، تقاهم آمیز و با خویشاوندی با هم زندگی کرده اند، و ترک و کرد بودنشان تاثیری در تنظیم روابط و همزیستی و مبادلات انسانی با یکدیگر نداشته است. در حالیکه تحت تاثیر این نوع پروپاگانداها، به سادگی می‌توانند طعمه سیاست های ناسیونالیستی و حکومتی قرار گیرند. از این روی، این گرایش‌های پان ناسیونالیستی از هر نوعش است که "به آرزوهای مردم شلیک می کند" و آنها را آن زمانی که منافع سرمایه لازم شمارد، می‌تواند به آنتاگونیسم و نفرت‌انگیزی و کینه و کشتار یکدیگر و به سود حکومت مرکزی و طبقه حاکمه بکشانند.

با این حال این نوع رویکردها در روزگار معاصر اگر چه با انگشت گذاردن بر روبنای ستم ملی و نه زیربنای اقتصادی آن، احساسات ملی گرایانه توده های مردم را برانگیخته، دامن زده و ستواستفاده می‌کنند، ولی خود به آن پای بند نیستند. ایدئولوگ‌های ناسیونالیستی در عصر امروز، ملیت را هم در بازار و سود و استعمار می‌یابند و به همین دلیل ساده به سهولت می‌توانند با دولت های مرکزی و شوینیسیم حاکم بر این دولت ها از سر دوستی و آشتی و یا از سر اختلاف و نزاع در آید تا سهمی بستانند و یا امتیاز بگیرند و به سازشی به سود طرفین دست یابند. امروزه که دنیا به یک "دهکده جهانی" تبدیل شده و نفع و سود و سرمایه، مرزها را درنوریده، هیچ ناسیونالیست سرعقل آمده ای نمی‌تواند از مکانیسم گردش سرمایه خود را مجزا بداند. اگر به عملکرد احزاب و نیروهای سیاسی در اپوزیسیون و یا

میزند که در نهایت با مقاومت اهالی و کمک با تاخیر دولت مرکزی غائله خاتمه مییابد.» در پارگراف بالا صرفنظر از روایتی غیر واقعی از جنگ نقده، که اساسا این عوامل رژیم به رهبری ملاحسنی بودند که کشتار مردم را رقم زدند، دو نکته قابل توجه است اول اینکه حزب دمکرات در آن دوره بر خلاف ادعای نویسندگان این بیانیه، سیاست مماشات و همسویی با جمهوری اسلامی داشت و در مواردی حتی ستون های رژیم را به پادگان ها اسکورت می کرد و دوم اینکه در این پاراگراف از منظر نویسندگان بیانیه، این دولت مرکزی است که به عنوان عنصر "نجات بخش" با کشتار و زخمی کردن صدها نفر، به «غائله خاتمه» داد!

با علم بر جایگاه و ماهیت طبقاتی و سیاسی حزب دمکرات و کوردستان مدیا، و همزمان ماهیت طبقاتی و ناسیونال شوونیستی نویسندگان اعتراضیه روشن است که آنها به هیچ وجه از موضع منافع زحمتکشان و کارگران آذری سخن نمی‌گویند. از این روی سخن از تحریف واقعیت‌ها از سوی ناسیونال-شوونیست‌هاست.

از موضع همبستگی انترناسیونالیستی، این نوع تاریخ نگاری و اعلام موضع کردن امری از سرناآگاهی نیست، بلکه بازتاب تبیین و عملکردی ناسیونالیستی است که به سادگی می‌تواند به فجایعی مانند جنگ نقده و یا آنچه در بالکان اتفاق افتاد منجر شود و این یکی از خصصیت‌های بارز احزاب ناسیونال - بورژوا در هر دوره و شرایط تاریخی بوده و هست. دغدغهی جریانات ناسیونالیستی دمیدن بر کوره‌ی احساسات ملی گرایانه و عمده کردن ملیت و قومیت و نهایتا تقویت بخشی دولت است و این ویژگی سرمایه‌داری است که ملت - دولت را پدید آورد و این در حالی است که در کشورهای پیرامونی، ملت‌های تحت ستم، هیچگاه به عصر کلاسیک سرمایه باز نمی‌گردند تا استقلالی حتی بورژوایی بیابند، بلکه به اجبار و در شرایطی ویژه به خرده دولت‌ها و شریک و تابع حکومت مرکزی، حکومت‌های منطقه‌ای و امپریالیست‌های سرمایه می‌شوند و در بهترین حالت تحت نام فدرالیسم، با برخورداری از امتیازاتی شریک حکومت‌های

در روزهای اخیر بیانیه ای با امضای ۴۰ نفر از فعالین سیاسی و مدنی آذربایجان تحت عنوان "به آرزوهای مردم شلیک نکنید"، منتشر شد. این بیانیه در اعتراض به خبری بود که در سایت "کردستان مدیا" در رابطه با کرونا منتشر شده بود، که در آن "استان ارومیه" به عنوان بخشی از مردم کردستان نام برده شده بود. در این بیانیه آمده است: «جمهوری اسلامی سعی در القا این تصویر را دارد که آنچه در شمال سوریه و جاهایی از عراق شاهد آن بودهایم، میتواند توسط دستجات سیاسی مسلح که منتظر فرصتی برای اشغال شهرهای آذربایجان هستند، عملی شود. بنابراین سناریو، یک خلاء قدرت در نتیجه سرنگونی و حتی تضعیف کنترل رژیم جمهوری اسلامی در غرب آذربایجان بوجود می‌آید، که میتواند فرصت طلایی برای برخی سازمانهای سیاسی مسلح گرد باشد تا به ادعاهای اشغالگرایانه خود جامه عمل بپوشانند.» (خط تاکیدها از من است).

بر اساس این بیانیه اگر یک "خلا قدرت" در نتیجه سرنگونی جمهوری اسلامی بوجود بیاید: «... زمینسازی برای پاکسازی قومی از سوی یک جریان سیاسی مسلح گردی است» و مشخص تر تیر این بیانیه به "بازی خطرناک حزب دمکرات ایران" اشاره دارد و اشاره اش به تجربه تلخ و خونین "جنگ نقده" در سال ۵۸ است که نویسندگان این بیانیه از فرط مرزبندی با ماجراجویی حزب دمکرات در برگزاری یک میتینگ مسلحانه به آغوش جمهوری اسلامی می‌افتند و بیان می‌دارند: «آنچه که رژیم را برنده بلامنزاع در جنگ روانی فوق میکند، علاوه بر ادعاهای ارضی کنونی گروههای مسلح کردی، خاطره مردم آذربایجان در مورد وقایع نقده (سولدوز) در سال ۱۳۵۸ است که به عنوان تجربهای عملی در اشغال و کشتار مردم آذربایجان از سوی حزب دمکرات کردستان ایران جدیت این ادعاهای ارضی را صد چندان میکند. ماجرا از آنجا آغاز شد که در ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ حزب مذکور اقدام به برگزاری تجمع مسلحانه و تیراندازی و ارباب مردم در شهر میکند. اهالی شهر از طریق ریشسفیدان خود خواستار خروج این ستیزهجویان میشوند که در مقابل حزب مذکور با کشتار دهها نفر به اشغال سهروزه شهر دست

## "خیانت به منافع ملی"

در قدرت ناسیونالیستی در منطقه نگریده شده، می توان بسادگی متوجه این مسئله شد که عملکرد و ادعای احزاب ناسیونالیستی کاملا به هم بی ربط شده است. احزاب ناسیونالیست کرد مسابقه "مذاکره" و تفاهم با دولت مرکزی را دارند و امضا کنندگان بیانیه فعالین آذربایجان هم از "ترس" تحرک نیروهای ناسیونالیست کرد" در آینده سر از دامان دولت مرکزی در می آورند و به قدرت های منطقه ای و فرماندهی دخیل بسته، و یا وصل می شوند، همانگونه که تاریخا هم اینگونه بوده اند.

از این روی، پرسش این است که در شرایطی که نویسندگان بیانیه خود نیز بر این امر واقفند که اکنون جنگ "ترک و کرد" سیاست احزاب ناسیونالیستی نیست، چرا به بهانه ی پخش یک خیر اینگونه به تکاپو افتاده اند؟ موضوع به سادگی این است که جریان ناسیونالیستی از هر ملیتی که باشند اینک امیدشان را به استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی به کمک امپریالیست ها از دست داده اند و به دنبال سهم خواهی در چارچوب همین رژیم هستند و در این راه مصداق "اسب ها در سربالایی همدیگر را گاز می زنند" عمل می کنند. تلاش دوساله مرکز همکاری نیروهای کردستان ایران (که حزب دمکرات هم عضو آن است) برای مذاکره با رژیم، و امید و انتظاری که در بیانیه فعالین سیاسی و مدنی آذربایجان که بنا به ماهیت و جایگاه و خاستگاه طبقاتی اشان، هیچ رویکردی به کارگران و زنان و تپی دستان شهر روستا ندارند و باز بنا به همان ماهیت بورژوازی اشان به حقوق بشر و جامعه ی مدنی سرمایه داران توهم می آفرینند، در راستای "نقشی" که جمهوری اسلامی می تواند از ماجراجویی های احتمالی حزب دمکرات کرده و می کند در واقع بازتاب یک جهت گیری مشترک است و هردو، دو روی یک سکه هستند. این احزاب ناسیونالیست علیرغم "هشدارهایی" که به هم می دهند، در کنار ادعای مبارزه برای حقوق ملیت ها، همزمان در اتحاد های پایدار با احزاب پان ایرانیست و ناسیونالیست همکاری می کنند که در آنجا از یک سوی از حقوق ملی "دفاع" می کنند و از سوی دیگر با به رسمیت شناختن "تمامیت ارضی" یعنی همان نفی و پشت پا زدن به حق تعیین سرنوشت ملیت ها به دست خود، با حکومت مرکزی و شونیست ها کنار آمده اند. ناسیونالیسم نه تنها راه حلی برای حقوق ملیت های ساکن ایران ندارد، بلکه این مسئله را هم به حربه های برای بند و بست هایش با حکومت های مرکزی تبدیل کرده و می کند.



بلکه در اقصا نقاط جهان و حتی کشورهای پیشرفته صنعتی امر تازه ای نیست. این امر نه فقط در آسیا و آفریقا حتی در اروپا هم سال هاست عمل می کند. به گزارش هفته نامه آلمانی اشپیگل، دارایی خارجی چین بالغ بر شش بیلیون دلار (شش هزار میلیارد دلار) است. اخیرا پژوهشی از اقتصاددانان آمریکایی و آلمانی به سرپرستی کارمن راینهارد، استاد دانشگاه هاروارد منتشر شده است که در آن مدت وام، نرخ بهره، محل هزینه و ضمانتهای مختلف حدود پنج هزار اعتبار و کمکهای مالی چین به ۱۵۲ کشور جهان را نشان می دهد. برخی کشورهای آسیایی و از جمله ایران و کشورهای آفریقایی سالهاست از پولهای میلیاردی چین برای تأمین هزینه های حکومتی خود استقبال کرده اند.

چین همچون یکی از غول های امپریالیستی با سرمایه گذاری ها و وامهای مالی خود نیمی از جهان را به سوی وابستگی اقتصادی و سیاسی سوق داده است و در این بستر نوعی بردگی اقتصادی را بر این کشورها پیش برده است، همانگونه که امپریالیسم آمریکا و روس همین سیاست را در راستای رقابت با همدیگر بر سر تقسیم جهان پیش برده اند. از این روی مانور جمهوری اسلامی که در بحرانی همه جانبه بسر می برد، بصورت تلاش برای گسترش معاملات اقتصادی با چین و روس امری تازه نیست و رژیم حاکم در ایران و بویژه خامنه ای و سپاه امیدوارند از این رهگذر بتوانند فشار تحریم ها اقتصادی آمریکا و متحدینش را بر خویش دور بزنند و چین برای پاسداری از سرمایه و مالکیت خود در ایران چون اژدهایی چنبر زده بر دریای نفت و گاز و دیگر معادن و بنادر، به دیگر رقبا جنگ و دندان نشان دهد و حکومت ایران را از هر فشار و گزند مصون دارد. اما امپریالیسم چین، با گروگان گیری بیش از ۲۵ میلیارد دلار بدهی به ایران، خواهان گروگان گیری های بیشتری است و بیش از دیگران می داند که "نباید بر شن خانه بسازد".

موضع گیری هایی که از طرف اپوزیسیون بورژوازی درون و بیرون رژیم جمهوری اسلامی به این قرارداد می شود، نه به بردگی مالی حکومت ایران به بازارهای کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری، بلکه اعتراض به بازی این رژیم براساس سیاست "موازنه منفی" و جهت گیری های این رژیم برای تغییر ارباب هاست. نیروهایی

در روزهای اخیر موضوع قرارداد همکاری ۲۵ ساله ایران و چین از یک طرف "سند توسعه" نامید شده و از طرف دیگر "خیانت به منافع ملی" نام برده شد. این قرار داد، هنوز نهایی نشده و حکومت ایران امیدوار است تا آخر سال به توافق نهایی برسد. براساس گزارش های منتشر شده این قرارداد ۴۰۰ میلیارد دلاری حوزه های مختلفی از برنامه های اقتصادی در حوزه های نفت و گاز، صنایع الکترونیک، دانش بنیان و واگذاری بنادر و دریا و مناطق و ... را در بر می گیرد که تنها در حوزه نفت و گاز در حجمی معادل ۲۸۰ میلیارد دلار است. به نوشته پترولیوم اکونومیست، قرار شده است که پنج هزار نیروی امنیتی چین برای محافظت از شرکت ها و پروژه های این کشور در ایران مستقر شوند.

قرارداد بین ایران و چین واقیعی در جریان است که هر یک از طرفین اهدافی کوتاه مدت و دراز مدت برای نهایی کردن آن را تعقیب می کنند. تا آنجا که به چین برمی گردد، آنها می خواهند در ادامه سیاست ضمیمه سازهایشان در ایران به عنوان یک ابرقدرت امپریالیستی در برابر غرب به ویژه امپریالیسم آمریکا قوی تر ظاهر شوند و تا آنجا که به رژیم ایران برمی گردد می خواهد با بهره گیری از رقابت قدرت های امپریالیستی با همدیگر، فشارهای حلقه های تحریمات اقتصادی از طرف آمریکا و متحدینش را تخفیف دهد و راه حلی برای کاهش بحران ویرانگری که این رژیم را در آستانه فروپاشی قرار داده است، پیدا کند.

داد و فغان، نگرانی و انتقاداتی که از طرف اپوزیسیون بورژوازی رژیم به این قرارداد می شود اینگونه بیان می شود که: "چین در این قرار داد نفع برده"، "سر مردم کلاه رفته و منافع آنها در نظر گرفته نشده"، "چین قابل اعتماد نیست"، "مردم از جزئیات این مسئله بی اطلاعند"، این قرارداد "ننگین و از سر ضعف است"، "تکرار قرارداد ترکمانچای است" و ... این نوع بیانات چه در داخل کشور و چه از طرف اپوزیسیون پروغرب، رضا پهلوی و بعضی از نیروهای جمهوری خواه و ... از جمله "شورای مدیریت گذار" در خارج کشور از موضع ناسیونالیسم ایرانی است و نگرانی آنها از تغییر اربابان سرمایه در ایران است.

**موضوع چیست و نگرانی و غوغای اپوزیسیون بورژوازی رژیم برای چیست؟**  
گسترش نفوذ اقتصادی چین نه فقط در ایران،



## اطلاعیه مشترک

## علیه حکم اعدام و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بایستیم!

ماشین کشتار جمهوری اسلامی از بدو تولد تاکنون دمی از کشتار معترضان باز نایستاده است. در ادامه کشتارها اخیرا دستگاه قضایی بعنوان یکی از اصلی ترین عوامل این کشتار معترضین و دستگیرشدگان سالهای ۹۶ و ۹۸ را نشانه رفته است. بیش از ۱۲ تن از آنها تحت عنوان «مفسد فی الارض» به اعدام محکوم شده اند. و در روزدوشنبه ۲۴ تیر دو زندانی سیاسی به اسامی دیاکو رسول زاده و صابر شیخ عبدالله را در زندان ارومیه اعدام کردند. امیرحسین مرادی، سعید تمجدی و محمد رجبی سه تن از دستگیرشدگان آبان ماه هستند که حکم اعدامشان تایید و به اجرا نزدیک شده است.

جمهوری اسلامی در چنگ بحران های متعدد و استیصال روزافزون درمقابل کارگران و زحمتکشان که در فقر و بی حقوقی دست و پا میزنند بوحشت افتاده و مثل همیشه جز کشتار معترضین راهی در مقابل خود نمی بیند. سالهاست که معجزه ترساندن و سرکوب آخرین ذخیره هایش را نیز شلیک کرده است. دیگر نمی توان با گلوله و زندان و اعدام پاسخ گرسنگی و فقر و بی حقوقی و تبعیض را داد و آنرا به سکوت وادار کرد. بیکاران، کارگران و زنان و باز نشستگان بارها به خیابان آمده اند و تا پای جان ایستادگی کرده اند. علاوه بر کشتارهای تاکنونی هنوز خون تازه ۱۵۰۰ نفر در آبانماه بر سنگفرشها باقی است و هزاران دستگیری و صدها ناپدید شده نه تنها کسی را خانه نشین نکرده است، بلکه همه به روشنی می دانند که کابوس رژیم عروج مجدد معترضین است. دستگیری و زندانی کردن کارگران و احکام شلاق و اعدام گواه این وحشت از مرگ است. در تمام این مدت کارگران لحظه ای از اعتراضات خویش عقب نشینی نکرده اند و همچنان غول اعتراض مهیای خیابان است. اعتراض قدرتمند کارگران هفت تپه در سی و یکمین روز مبارزه پرشورشان، سرکوبگران را مجبور کرد، در کمتر از ۲۴ ساعت چهار فعال کارگری دستگیر شده را آزاد کنند. اعتراض گسترده و جهانی به حکم اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجدی و محمد رجبی تحت نام "اعدام نکنید" فشاری را بر جمهوری اسلامی وارد کرده، که صحبت از بررسی مجدد پرونده آنها مطرح است. اما ترندهای این رژیم شناخته شده است. فشار و اعتراض گسترده تر و محکمتر هنوز لازم است تا مجازات اعدام به طور اساسی و حکم اعدام این سه نفر لغو شود.

شورای همکاری مجازات اعدام را عملی جنایتکارانه میدانند و همه آزادیخواهان را به مقابله علیه این اقدام غیر انسانی و برای رهایی همه زندانیان سیاسی و کارگران زندانی فرامیخواند. از همه کارگران و زحمتکشان میخواهد بهر طریق ممکن در مقابل این احکام انزجار خود را اعلام و برای الغاء آن تلاش کنند. آزادیخواهان و نیروهای انقلابی و رفقای شورای همکاری: در هر کجا هستید در سازمانیابی اعتراض علیه این جنایات فعالانه شرکت و کوشش کنید!

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۱۵ جولای ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

پوزیسیون پروغرب فغان به حراج گذاشته شدن "ایران" را سر داده و این قرار داد را (اگر نهایی شود) که حوزه نفوذ چین را بر منابع اقتصادی ایران گسترش می دهد "ننگین" می نامند. این ننگ را آنها نه از این بعد که سرمایه داری جهانی چگونه با این نوع قراردادهای امپریالیستی شیره جان طبقه کارگر و تهیدستان و زحمتکشان ایران و هستی جامعه را می بلعد، بلکه از این بابت است که آنها نگرانند در رقابت قطب های اقتصادی جهان بر اساس وابستگی هایشان به هر یک از قطب ها در موقعیت ضعیف تری قرار می گیرند. پرسیدنی که چرا داد و فغان اینان در مواقعی که رژیم با غرب قراردادهای اسارتبار می بندد، در نماید. بویژه در این میان سخنان رضا پهلوی بیش از همه یک طنز سبک مایه است. او آشکارا فراموش می کند که در زمان پدر تاجدارش بیش از پنجاه هزار مستشار آمریکایی در ایران حضور داشتند و طبق قانون کاپیتولاسیون مصوبه مجلس ستم شاهی آنان از چنان مصونیت برخوردار بودند که هیچ دادگاهی در ایران اجازه برخورد قانونی به جرائم آنان نداشت.

نگرامی و نق زدن های "مخالفتان" درون رژیم با این قرارداد هم بخشا از تمایلشان به آمریکا و غرب و بخشا از موضع نگرانی از تضعیف بیشتر موقعیتشان در حاکمیت جمهوری اسلامی است، چرا که ابتکار اصلی برای بستن این قرارداد به تایید خامنه ای و سپاه در حال شکل گیری است. نق زدن های بخش هایی از باندهای حکومتی پرو غرب را باید در چهارچوب کشمکش هایی بررسی کرد که منافع خود را با دست بالا پیدا کردن نفوذ روسیه و چین در خطر می بینند. اما حکومت اسلامی، در حال بحران فروپاشی و ورشکستگی سیاسی و اقتصادی، این حراج بزرگ را تنها راه نجات می داند. این حکومت برای بقاء خود هیچ مرزی نمی شناسد، روس یا چین، انگلستان یا حتی آمریکا. این قدرت مقابل است که شرط و شروط می گذارد.

درد و رنج سنگین طبقه کارگر ایران و توده های زیر ستم سرمایه و حکومت اش، تنها درد حضور روس و چین و انگلیس و... نیست، بلکه رنج از مناسباتی است که با استثمار سنگین، آنان را به فلاکت نشانیده است. آشکار است که طبقه کارگر مخالف همه ی قراردادهای بین سرمایه داران است، مخالف تمامی قراردادهایی است که بقای مناسبات استثمارگرانه را تداوم می بخشد، مخالف هر قراردادی است که حکومت باندها در ایران را از فروپاشی تا فردایی دیگر، نجات می دهد، مخالف هر قراردادی است که کارگر را کارگر می خواهد و سرمایه دار را سرمایه دار. برای جلوگیری و قطع تداوم قراردادهای «ترکمانچای» ها و "۲۵ ساله با چین" و غیره، باید طرف قرارداد را، که بر هستی جامعه و دسترنج طبقه کارگر و زحمتکشان مالکیت یافته و خود را صاحب آن می داند را لغو مالکیت کرد. طبقه سرمایه دار و حکومت اش در ایران، طرف قراردادی هستند که باید آنان را خلع مالکیت و قدرت کرد. سرنگونی انقلابی این حکومت نخستین گام برای تحقق سوسیالیسم است. این گزینه تنها تضمین کننده خلع مالکیت از حکومت، طبقه سرمایه دار، لغو قراردادهای شوم و فلاکت بار با روسیه و چین و دیگر قدرت های سرمایه داری است.

عباس منصوران

## پشتیبانی از مقاومت خودمدیریتی در روژآوا

انجام بخشی از نقشه خود شدند. اکنون به فکر اجرای کامل طرح اشغال خود هستند تا مناطق دیگر را اشغال کنند. پیشاهنگان جامعه، هدف حمله ترکیه قرار می گیرند مانند کشتار کوبانی که اخیراً انجام شد. "برندهی این شرایط تا کنون روسیه بوده است که در بیشترین مناطق سوریه و روژآوا به بهانه اینکه سپر دفاعی مناطق امن برای ترکیه باشد، حضور نظامی دارد.

اینک برخلاف پیمان ۱۷ اکتبر آتش بس، ترکیه بدون یک روز توقف در تجاوز، به اشغال دست زده، آب فرات را بسته، نیروهای برق از کار افتاده و در گرمای بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد، در تلاش است تا مقاومت روژآوا را در هم شکند. نیروهای ترکیه با بسیج راهزنان (چته‌ها) همواره در حال تجاوز و حمله و ویرانگری هستند. فاشیست‌ها در مناطق زیر اشغال خود، آدمربایی، «فدیه»، شکنجه، کشتار جمعی، انفجار و درگیری گرگ مناشنه میان گروه‌های تبهکار را پیشه کرده و رواج داده است.

رهبری مشترک، رژیم حاکم بر روسیه را نیز مسئول می‌شمارد: "رژیم (سوریه) مایل به دیالوگ نیست. چه



در نشستهای ژنو و چه در تلاش‌های دیگر، رژیم برای دیالوگ و تغییر خودکامگی آماده نبوده است. حاکمان سوریه، ایران و ترکیه و روسیه و آمریکا نیز خودمدیریتی شمال سوریه را دشمن خودکامگی و منافع و سلطه‌ی خود میدانند.

دولت ترامپ با اعلام طرح تحریم اقتصادی «سزار» برای سوریه، شمال سوریه (روژآوا) را نیز به محاصره اقتصادی درآورد. رسانه‌های رژیم سوریه با شایعه پردازی و انحراف و تخریبگری، در حالیکه خود، شمال سوریه را به محاصره اقتصادی و نظامی درآورده، چنین وانمود میکنند که گویا کردها و خودمدیریتی شمال و شرق سوریه این قانون را جاری ساخته‌اند. حکومت سوریه با پروپاگاندا و سیاه‌نمایی، به تحریم دارو، مواد غذایی، داد و ستد دست زده است.

مجری این تحریم، خود رژیم سوریه است. خودمدیریتی دمکراتیک، تاکنون با انتقال گندم به دیگر بخشهای سوریه مخالفت نکرده است و برعکس، طرح «سزار» از

دومین ارتش ناتو با بسیج بیش از ۷۰ هزار تن از داعشیان و جبهه‌النصره و جبهه الشام و غیره، عفرین را در سال ۲۰۱۸ اشغال کرد، در اکتبر ۲۰۱۹ شهرهای سره‌کانی و تربه اسپید و ده‌ها روستا را ویران ساخت و به اشغال درآورد.

### فاشیسم حاکمیت ترکیه به جای داعش

اکنون آن چه که داعش نتوانست انجام دهد را حکومت ترکیه در پی انجام آن است. الهام احمد، در کنگره اخیر رهبری مشترک سوریه دمکراتیک اعلام کرد: "قتل سه عضو کنگره زنان استار کوبانی - توسط حمله هوایی ترکیه - در بیست و سوم ژوئن امسال (۲۰۲۰) صورت گرفت که همزمان با سالگرد واقعه قتلعام ۲۳۳ انسان توسط داعش در کوبانی ماه

ژوئن ۲۰۱۵ بود" را رخدادی اتفاقی نمی‌شمارد. هجوم ارتش ترکیه در ۸ اکتبر ۲۰۲۰ با چراغ سبز رهبران آمریکا، و به پشتوانه ارتش روسیه و حکومت‌های سوریه و ایران، ادامه سیاست نسل‌کشی داعش با بمب‌های فسفوری است. آنچه داعش نتوانست انجام دهد را ارتش ترکیه در پی انجام است. کوبانی اینک در تهدید حمله دوباره ارتش ترکیه است. روزی نیست که با پهباد یا توپخانه به روستاها و پیرامون شهر، حمله‌ای تروریستی صورت نگیرد. جاسوسان و خرابکاران ترکیه در شهر کوبانی انتقال داده شد و آخرین شبکه‌ی خطرناکی از آنها کشف و دستگیر شد. این جاسوسان بودند که به پهبادها گرا دادند تا زنان کنگره استار و مناطق حساسی بمباران شوند. کوبانی نماد مقاومت روژآوا و الگوی اراده‌ی جامعه‌ای است که خواری و ستم‌پذیری را نمی‌پذیرد.

الهام احمد، رئیس مشترک مجلس سوریه دمکراتیک، با یادآوری اینکه ترکیه برخی مناطق شمال و شرق سوریه را اشغال کرده است گفت: «قصد اشغال تمامی مناطق را داشتند اما موفق به

جنبش خودمدیریتی در روژآوا در برابر هجومی خونبار، هم‌اینک، بی‌وقفه و در محاصره و اشغال، سنگین‌ترین و خونبارترین شرایط ۷ ساله‌ی مقاومت را بر دوش دارد. سوریه شمالی، به ویژه در روژآوا، همچنان شکوهمندانه اراده‌ی خودرهایی را تجربه میکند. چنین مقاومت و تجربهای بدون شک یکی از افتخارات حکومت شونندگان در برابر ردالت تبهکاران تاریخ است. روژآوا با رزمندگان اراده‌ی پولادین زنان و مردان شجاع به «مقاومت شرف» ایستاده است. «مقاومت شرف» یک مفهوم اخلاقی و مورالیستی نیست. شرف برای روژآوا، زت نفس است. این مفهوم، یک «اتیک» یا والاترین پرنسپ‌های انسانی را تداعی میکند. این تعریف، نه یک دریافت انتزاعی و فردی، بلکه، اراده‌ی مادی میلیون‌ها تن از رنجبران در گوشه‌های از سرزمینی مشخص است. مقاومت شرف در برابر تبهکاری سرمایه‌داران در سرزمین فلاکت زده‌ی استبدادی طبقاتی - تاریخی، نه در تنگنای یک ملیت و یا قومیت، بلکه از تمامی انسانهای زیر ستم، استثمار شونده و تولیدگر معنا میدهد. این یک عزت نفس جمعی است که به یک فرهنگ و ارزش تبدیل شده، با الگویی از مبارزه و مقاومت سالهای سال و شاید که دیرینه از آشوربانیپالها و کهنتر از اسطوره‌های «گله‌گمیش». اما «همه با همی» و درهم ریزی طبقات نیست، بلکه در سرشت خود، مفهوم طبقاتی یعنی ضد سرمایه‌دارانه دارد. آشکار است که این هنوز یک بینش سوسیالیستی نیست. این جنبش، خود را ضد استثماری و ضد سرمایه‌داری میدانند و تلاش میکنند تا با آزمون کومونالی، شورایی، کنوپراتیوی، نفی دولت و ملت و حکومت، با خودمدیریتی به سوی برابری و رهایی ره پویند.

داعش، این نیروی جهانسوز سرمایه‌دار که روژآوا را مرکز خود قرار داده بود و به پشتوانه ترکیه، به ویژه جهانیان را تهدید میکرد، به هزینه «مقاومت شرف» (berxwedana rûmeta)، و جانهای عزیز بیش از سی هزار نفر و زخمی و زمین گیر ساختن دهها هزار تن از رزمندگان یگانهای مردان و زنان و مدافعین شهر و روستا درهم شکسته شد، اما هنوز در شهرها و روستاها و میان قبایل و چادرنشینان مخفی، روزی نیست که به ترور و کمین و بمب‌گذاری جنایت نیافرینند. حکومت فاشیستی نئوعثمانی ترکیه،

عرصه‌ها، از روستا گرفته تا شهرها در زمینه‌ی بهداشت و درمان و بیمارستان، یگان‌های میلانیتان ویژه زنان، دانشگاه و آکادمی‌ها، شهرداریها، یگانهای رزمنده خلق، امنیتی، آموزشی و آموزشگاه‌ها، شوراهای دادگستر (مجلس‌های عدالت) فرهنگ و هنر مردمی و... بخشی از این مقاومت دانسته میشود. این مقاومت، افزون بر تمامی بخش‌های کردستان و ایران، با حضور و جانبازی انترناسیونالیستی سوسیالیست‌ها، آنارشویست‌ها و آزادیخواهان از بیشتر کشورهای اروپایی، آمریکا، استرالیا، کانادا و... در تمامی زمینه‌های آموزشی، درمانی و بهداشتی، نظامی، رسانه‌ای و غیره در روزآوا و بیرون پشوانه میگردد. این مقاومت تجربهای نوین در سرزمینی ویژه است. این تجربه با فلسفه خود رهایی‌پرولتاریا و کمونیسم، یکسان نیست. در روزآوا بدون حضور طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ کمونیست، به دلیل شرایط تولیدی، تاریخی و جغرافیایی-سیاسی، جنبشی جاری است که با اراده توده‌های زیر ستم با آزمون و خطا رهبری جمعی میشود و از این روی، سرشتی انقلابی دارد.

جنبش روزآوا در یک فرصت تاریخی و خلاء قدرت و در یک استثنا تاریخی، با نیرویی آماده، آگاهانه استفاده کرد. این جنبش در سال ۲۰۱۲ دو گزینه پیش روی داشت، یا می‌بایست در کنار و زیر دست حکومت مرکزی و اسد و ایران و روسیه بماند (مانند احزاب شیوعی) تا طبقه کارگر سوریه سامان یابد و حزب کمونیست و انقلاب کارگری و سوسیالیستی فرا رسند و آنگاه سرنوشت خود را به دست گیرد، یا همانند اقلیم کردستان عراق (مانند نئولیرال-ناسیونالیست‌ها) بر فراز سر توده‌ها، به پارلمان و خرده دولتی و سهمی از رانت راضی شود. روزآوا هر دو این گزینه‌های بورژوازی را مردد دانست و گزینه خودگردانی توده‌های زیر ستم، رهبری مشترک زنان و مردان و نفی سلطه حکومتی و ملیت را برگزید. این جنبش چه یک رویا و یا چه اعتماد به نفس برای آرمانی بزرگ، خود را الگویی فرامنطقه‌ای می‌شناسد. از همین روی داعش را دشمن بشریت تشخیص داد و با شجاعت و جانبازی غیرقابل باوری، این دشمن هولناک بشریت را درهم شکست و از همین روی جهان وامدار مقاومت روزآوا است.

با تمام نقد و ملاحظه‌های کمونیستی و فلسفی ما، به دیدگاه و برنامه و نگرش رهبری بر این چالش، باید از روزآوا و هر جنبش مردمی مانند آن در هر نقطه‌ای از جهان، نه با شعار و قرار و بیانیه و رسانه‌های مجازی، بلکه با حضور و نقد سازنده و اتحاد عمل و پراتیک مستقیم، پشتیبانی کرد.

فروغی هرچند خوار در پی روسیه که سایه وار دیده می‌شود، تبلیغی است برای حاکمیت سوریه تا در این سازش سیاسی نشان دهند که بین حاکمان ترکیه و مردم روزآوا در کجا ایستاده است.

هجوم و اشغال از سوی داعش و فاشیسم حاکم بر ترکیه، حکومت‌های دست‌نشاندهی سوریه، ایران، دولت‌های منطقه‌ای، روسیه پوتینی و سرمایه‌های جهانی، هیچگاه فرصتی برای پرداختن و سازماندهی به سوی سامانیابی مناسبات اشتراکی به دست نداده است. با ساختن هر سرپناهی، پهبادهای و توپخانه‌ها به پرواز و غرش درآمده و ویرانی و کشتار به بار می‌آورند. در روزآوا و سنگال، همچنان، ویرانه بر ویرانه‌ها آوار میشود و گورستان‌های بیش از هزار نفره از رزمندگان یگانهای زنان (YPJ) و مردان (YPG)، در هر شهر و دیار، گسترش یافته است. متجاوزین اشغالگر، گندمزار آنها را با گندمی شدن کشتزارها می‌سوزانند، به اشغال و چپاول هستی تهی دستان شهر و روستاها و چادرنشینان می‌پردازند و آب و برق را فرومی‌بندند، رزمندگان را ترور می‌کنند، دختران و زنان را می‌ربایند و این جنایت جاری همچنان ادامه دارد. این تبهکاری، به هدف نابودی نماد و الگوی مناسبات و سیستم خودمدیریتی است. زیرا که این پروژه، در ماهیت خود با بوروکراسی، دولت و ناسیونالیسم و شوونیسم، شبه دهکده‌های دهقانی و حتی کشوری هیچ قرباتی ندارد، بلکه به سوی نفی فردیت، قدرت و استعمار، رویکرد دارد. در این پروژه، حتی



انسان، محور هستی نیست، طبیعت و عنصر زیست و بوم (اکولوژی) و رهایی زن، دو عنصر دیگر خودرهایی و مقاومت به شمار می‌آیند. این جنبش بیشتر با خرد جمعی زنان نه به صورت حضور صوری، بلکه آگاهمندانه و خودیابی استعدادها و کفایت‌های سرکوب شده مبتنی بر مالکیت و مردسالاری و مذهب، اما پرورش یافته و خودیافته شرایط انقلابی زنان در تمامی عرصه‌ها، رهبری میشود. رهبری مشترک، با مردان از کوچکترین

سوی رهبری آمریکار را آسیب رسان تمامی جامعه می‌شمارد. حکومت دست‌نشانده سوریه، تلاش می‌ورزد کردها و خودمدیریتی را مسبب تصویب «سزار» معرفی کند. خودمدیریتی از همان آغاز اعلام کرد: «چاه‌های نفتی توسط خودمدیریتی استفاده میشوند و این خودمدیریتی فقط متعلق به کردها نیست. عرب، سریانی، ترکمن و گروه‌های اجتماعی دیگر نیز وجود دارند. نفت متعلق به همه آنهاست و درآمد آن صرف همه مناطق میشود.»

در نیمه نخست ژوئیه رهبری مشترک سوریه دمکراتیک با برگزاری کنگره با حضور نمایندگان مجالس (کمون‌های خودمدیریتی) برای ادامه همبستگی و مقاومت فراخوان داد. در این همایش بود که اعلام شد: «در حالیکه تاکنون هیچ دیالوگی در مورد سوریه نتیجه بخش نبوده است، برای نخستین بار نیروهای کرد با سایر خلقها دورهم جمع میشوند و نتیجه خواهند گرفت. این توافق به سود همه مردم سوریه خواهد بود و برای سراسر سوریه است. این توافق چنین نقشی بر عهده دارد و راه را بر توافق سراسری در سوریه باز خواهد کرد. رژیم و ترکیه نمی‌خواهند این توافق سر بگیرد.»

در این محاصره و هجوم بود و نبود سیستم خودمدیریتی در میان است، اما اراده و مقاومت این چنین گرانبها، بدون همبستگی و پشتیبانی بینالمللی و نیروهای انقلابی برای حفظ این دستاور تاریخی بسنده نیست. گفتگو با دولت مرکزی، بدون شک سازش سیاسی با دشمن نیست، بلکه حفظ دستاوردهای تاریخی خودمدیریتی و در جهت خنثی سازی اعمال فاشیستی ترکیه انجام میگردد. اراده مندی و شجاعت و پشوانه گرفتن از نیروی مردمی که در جنگ با داعش نیز تجربه شده بود، اینک تنها و تنها با پشوانه‌ی نیروی خویش، در برابر تمامی دشمنان از ناتو گرفته تا داعش و خرابکاریها و کمبودها و نبود لژستیک لازم در برابر هجوم متجاوزینی که با تمامی نیروی هوایی و زمینی سودای نابودی مقاومت توده‌های مردم را در سر دارند، برگ درخشانی از مقاومت و اراده‌ی خلق را به نمایش می‌گذارند. پدیداری روسیه به جای آمریکا و حضور در مناطقی که هرگز در رویا هم نمیدید، پدیده این دوره از رویدادها در روزآواست. حضور و خودنمایی ارتش اسد در حاشیه‌هایی که رانده شده بود اما با کم



## چهره های ماندگار:

## عزیز نسین

## در گرامیداشت او در بیست و پنجمین سالگرد درگذشتش



در چنین شرایطی که ارتش دوم ناتو به فرماندهی اردوغان، ارتش سوریه، روسیه، داعش و تمامی تبهکاران زیر پرچم جبهه النصر و الشام، شمال سوریه از رقعہ تا رمیلان و قامیشلو، از دیرالزور و شنگال تا کانتون‌های فرات را بمباران میکنند و به تاخت و تاز و کشتار و ویرانی مشغولند. در چنین شرایطی، هیچ انسان مسئول در برابر اصول و پرنسیپهای انسانی، خاموشی نمیگزیند و به بهانه انتقاد به نگرش و سیاست رهبری، جنبش افتخار آمیز و تاریخی بخشی از انسانهایی که با خودمدیریتی درعمل به نفی سلطه و قدرت سیاسی پرداخته اند را در خاکستر و خون نظاره نمیکند. برای شناخت و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری باید که در پراتیک، مبارزه و مقاومت جاری حضور داشت.

برای نگارنده این نوشتار، تجربه‌های کمیته‌ها و شوراهای انقلاب ناکام بهمن ماه ۱۳۵۷ که بیشتر خدماتی در حد کمک رسانی اندکی سوخت، آموزشی و یاری رسانی در کشت و برداشت و بیانهای در پشتیبانی و شرکت در شورای محل کار فراتر نمیرفت، تجربه‌ای آموزنده است. با آن تجربه که با عمری چند ماهه که بیشترین نیروی خود را در آن متمرکز کرده بودیم، آیا رواست که اینک، جنبش شورایی میلیونی روزآوا را که سنگر و نماد یک مقاومت و تلاش فرودستان، کارگران و زنان برای خودمدیریتی است را تنها بگذاریم؟! این جنبش توده‌های زیر ستم و ستم ناپذیر است، این مقاومت و ایستادگی حتی اگر همانند جنبش بردگان به رهبری اسپارتاکوس‌ها و کموناردهای کمون پاریس ۱۸۷۱ به خون نشانیده شود، برگ افتخاری است از یک رزم پرشکوه، افتخار بر کسانی باد که به هرگونه در عمل با این مقاومت همراهان و سرزنش تاریخی برای آنانی که افتخاری بر چشمان این مقاومت شرف، خاک می‌پاشند یا خاموشی گزیده اند.

۱۵ ژوئیه ۲۰۲۰

بخشی از آن بود. پانترکیسم، شوونیسم و سرکوب خلق‌ها به ویژه ارمنی‌ها با نسل کشی بیش از یک و نیم میلیون نفر در سال ۱۹۱۵ و ژنوساید صدها هزار یونانی، آشوری، کرد و علوی و دیگر قوم‌ها و آوارگی میلیون‌ها نفر از توده‌های تهیدست با فروپاشی عثمانی و قدرتیایی پدرشاهی آتاتورکی، پیامد این تغییر بود. این فراشد مناسبات، به شیوه «پروسی» و غیرکلاسیک فنودالیسم به سرمایه‌داری بود. جمهوری لائیک به هیچ روی نه جمهوری بود و نه لائیک. وصله لائیسیته کمجان تر آن بود که بر پوسیدگی‌ها رخت و قبای عثمانیسم اسلامی، آستری باشد.

در چنین شرایطی در جامعه‌ای همانند ترکیه، که پلی است بین آسیا و اروپا و آفریقا، هم ترکیبی از این سه و هم هیچ یک از این سه نبود. این حاکمیت، با همان فرهنگ بیگ نشینی‌های سلجوقی و غز، جامعه و مناسبات، حکومت و فرهنگ «لویاتان» گونهای بر پا شد تا مانند جانوری که از همه جانوران درنده و مشتمز کننده‌ای نشان‌های دارد و هیولایی که بر گردهی مردم سوار است، فرمانروایی طبقه حاکم را پاسداری کند. این هیولا (لویاتان، حکومت) پدیدار شد و خشونت و نفی دیگران و آسیمیلیسیون، چهره بارز آن بود.

عزیز نسین و ناظم حکمت و صبحی‌ها در چنین سیستمی، همانند تک ستاره‌هایی درخشیدند. عزیز نسین، به دبستان رفت و سپس همانند بسیاری از تنگدستان در استانبول و آنکارا به مدرسه نظام رفت. نظام، به آدم‌های نیاز داشت تا با ایدئولوژی پانترکیسم در راه «ترکیه نو» جان ببازند. جانبازی در این راه سهم تنگدستان بود تا «عسکر» و ژاندارم حکومت شوند. عزیز نسین با نظام نبود، او، نسین فرودستان بود. می‌گوید: «از بچگی آرزو داشتم نمایشنامه نویس شوم. در ارتش، واحدهای پیاده نظام، توپخانه و تانک داشتیم اما واحد نمایشنامه نویسی وجود نداشت؛ بنابراین به دنبال راهی برای خارج شدن از آنجا بودم و سرانجام در سال ۱۹۴۴ از ارتش آزاد شدم.» در دل آرزوی نوشتن برای مردمی داشت که خود بایسته بود برای خود اشک ببارند: «از بچگی آرزو داشتم مطالبی بنویسم که اشک مردم را در آورد.»

افسر نظام، عطای نظام را به لقاییش بخشید، به روزنامه فروشی، کتاب فروشی، عکاسی و حسابداری روی آورد، اما میخواست که آینه‌ای باشد تا همگان در آن نمایانده شوند و هر طبقه و گروه‌بندی اجتماعی و به ویژه حکومت گران نیز به نمایش درآیند؛

پس، به نویسندگی پرداخت. نخستین نوشتار

کی میتوان از طنز سخن گفت، آنگاه که عزیز نباشد. نسین، با بودن، چگونه زیستن و بودن را در مملکت کودتا و شوونیسم معنایی دیگر بخشید. ما اینک در این فصل بیمار، میرسیم عزیز نسین؟ عزیز چطور؟ او که دل میسوخت و دل سوز بود در هر واژه که لبخندی بر چشمه‌های اشک می‌گشود. صمد بهرنگی نام او را به ما شناساند. عزیز را به نسین می‌سپاریم، تا خود آغازگر خویش باشد:

«پدرم در ۱۳ سالگی از یکی از روستاهای آتاتولی به استانبول آمد. مادرم هم وقتی خیلی بچه بود از روستای دیگری در آتاتولی به استانبول آمد. آنها مجبور بودند سفر کنند تا یکدیگر را در استانبول ببینند و با هم ازدواج کنند تا من بتوانم به دنیا بیایم. دست خودم نبود، به همین خاطر در زمانی بسیار نامناسب، در کثیف ترین روزهای جنگ جهانی اول یعنی سال ۱۹۱۵ در جای بسیار بدی به نام جزیره هیبلی (۱)، متولد شدم. آنجا بیلاق پولدارهای ترکیه در نزدیکی استانبول است و از آنجا که پولدارها نمیتوانند بدون آدم‌های فقیر زنده بمانند، ما هم در آن جزیره زندگی می‌کردیم.»

محمت نصرت، در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ هنگام غرش توپ‌های جنگ جهانی اول در آن جزیره شاهزاده گان چشم به جهان گشود. این خود، طنزی از زبان طبیعت بود که طنزپردازی از فرودستان در جزیره شاهزادهگان به جهان پای بگذارد. امپراتوری عثمانی همراه با خلفا و اسلام خلیفه پناه این سلسله در برابر سرمایه‌داری فرومیپاشید. جنگ جهانی نخست، شلیک این فروپاشی بود. کمال مصطفی (آتاتورک)، افسر ارتش عبدالمجید دوم، آخرین خلیفه عثمانی، محلل سلطه جمهوری سرمایه‌داری به جای سلطان فنودالیسم عثمانی بود. سلسله عثمانی که از سال ۱۲۹۹ میلادی با پرچم اسلام، بزرگترین امپراتوری را در آسیا برپا کرد و از آسیا و آفریقا تا دروازه‌های اتریش و روم پیشرفت و نیمی از اسپانیا و تمام پرتغال را در نوردید، در جنگ جهانی نخست، در کنار کسرای آلمان، متفق شد تا در برابر امپراتوری تزاریسم در روسیه و انگلستان و فرانسه قرار گیرد. برای روسیه و پروس و عثمانی این آخرین تلاش‌های فنودالیسم و مذهب در برابر سلطه مناسبات سرمایه‌داری بود. آتاتورک همانند رضاخان پهلوی، با کودتا به پشتیبانی استعمار انگلیس به قدرت نشست و میبایست با رفرم‌هایی در دین و مناسبات تولیدی، سرمایه‌داری وابسته به متروپل را پاسداری کند- وظیفه‌ای که مهار و سرکوب جنبش‌های سوسیالیستی و تهیدستان،

در دوره‌های مختلف زمانی هم با کمک نیروهای خارجی قیام کردند و هر زمان هم سرکوب شده‌اند. راستش توی ترکیه حقوق بشر موجود نیست و آن حقوق بشر غیر موجود هم برای کردها قدغن شده است.

توی قانون اساسی ترکیه نوشته شده: در کشور ترکیه اقلیت قومی وجود ندارد و مشکل اساسی هم از اینجا شروع می‌شود. می‌گویند با توسل به ترور کاری از پیش نمی‌رود. نه خیر. با ترور خیلی کارها می‌شود کرد.

البته کار کردها ترور نیست. این یک جنگ است. دولت اسمش را ترور می‌گذارد. چون اگر حکومت، آن را به عنوان جنگ قبولش کند، مجبور است با حقوق یکسان با طرف مقابل سر یک میز مذاکره بنشیند. اگر هر روز انسانها کشته می‌شوند، دیگر اسم این ترور نیست، جنگ است..

### راه حل چیست؟

بایستی حقوقشان برآورده شود. کاش انسانیت‌مان را نشان می‌دادیم و حقوقشان را قبل از اینکه خودشان خواسته بودند به آنها می‌دادیم. این چه معنی دارد که زبان یک انسان را قدغن کنیم؟

مرد کرد وقتی سربازی می‌رود زبان ترکی یاد می‌گیرد. به خاطر همین زن کرد، ترکی نمی‌فهمد. اگر مسئله کیفری داشته باشد حتما نیاز به مترجم دارد. این یعنی چه؟ آیا توی یک کشوری مثل اتریش و یا آلمان هم اینچنین اتفاقی رخ می‌دهد؟

قدغن کردن کتب درسی به زبان کردی حق کشی است.

اگر کردها می‌خواهند دولت مستقل تشکیل دهند، این را نه به عنوان اینکه یک ترک هستیم نمی‌گوییم:

این امر غیرممکن است. بایستی از این خواسته‌شان دست بکشند. بلکه دوره‌ای رسید این هم ممکن شد. اما در حاضر این امر غیرممکن هست. از نظر استراتژیک منطقه‌ای را که به اسم کردستان ازش نام می‌برند، یک منطقه نفت خیز هست. و دوما اینکه در آن منطقه ما پروژه گاپ داریم که برایش تریلیونها سرمایه گذاری شده است. دولت ترکیه با این همه سرمایه گذاری‌ها آن را دودستی تقدیمتان نمی‌کند.

توی این زمانه و این همه جهالت، کردستان چگونه می‌تواند مستقل بماند. ترکیه با داشتن شش صد سال سابقه امپراتوری در حال حاضر کشوری مستقل نیست، کردستان چگونه می‌خواهد مستقل شود؟...» (۲)

### فتوای ترور

در پی فتوای خمینی برای قتل سلمان

را معنا می‌کرد، به تناقض‌ها و تضادهای طبقاتی می‌پرداخت.

نوشتارهای او دیوار و زنجیر و اسارت را در هم نوردید و جامعه آتاتورکی را تسخیر کرد و فراتر رفت و به جهان بال گشود. در میان ۷۵ کشور، او در پله ی نخست ایستاد و چندین بار نخستن نویسنده جهان شد. بارها سردبیری گاهنامه‌های طنز را به دست گرفت. آثار عزیز افزون بر ۱۰۰ کتاب، افزون بر صد داستان کوتاه، و نوشتار، به زبانهای گوناگون جهان، ترجمه شده‌اند. بسیاری از داستانهای کوتاه عزیز نسین را صمد بهرنگی، ثمین باغچه‌بان، احمد شاملو، رضا همراه به فارسی ترجمه کرده‌اند.

در سال ۱۹۸۶ در دیداری بسیار کوتاه که در یک شب فرهنگی در استانبول با او داشتیم، از صمد بهرنگی و جنایت‌های حکومت اسلامی گفتیم. این شب فرهنگی، که با استقبال بی‌مانندی در استانبول برگزار شده بود، پلیس آنجا را محاصره کرده و مامورین امنیتی «میت» در سالن، خزیده بودند و ما به همراه رفقای به دعوت رفقای کمونیست ترکیه، شرکت داشتیم و عزیز نسین روی به مامورین میت که به فیلم‌برداری و عکاسی از سخنرانان و شرکت‌کنندگان پرداخته بودند فریاد برآورد: «هرچه دلتان می‌خواهد، عکس و فیلم بگیرید، سند، گردآوری کنید، پرونده بسازید، آرشیوهایتان را انباشته کنید، ما روزی به این اسناد، نیاز داریم!» این نخستین بار بود که پس از کودتای سلیمان دمیرل، در نخست وزیری تورگوت اوزل که بعدها به وسیله رقبای حکومت، با نوعی سم از میان برداشته شد، به عزیز نسین و برگزاری شب فرهنگی اجازه داده میشد تا در همایشی فرهنگی حضور یابد.

عزیز نسین، با نیشتر برندهی طنز، به جهالت و بلاهت می‌تاخت تا آسبه‌های چرکین جامعه را بگشاید و با ناوک طنز، به فریب و فساد و فاجعه و دین میتاخت و یکه و تنها، این همه آدم‌کشان «میت» و پلیس و مختار محله و عسکر و قارقول را به وحشت میافکند. او دیدهی چشم فروبستگان و زبان لب دوختگان بود و اسلام را ابری سیاه و زهرآگین میدید که بر جان و جسم جامعه رخوت و تسلیم و خاموشی می‌نشاند تا فرادستان بر گرده‌های ستمبران فرمان رانند.

### دفاع از مبارزه خلق کرد

در دسامبر سال ۲۰۱۵ در برابر ستم مضاعف بر خلق کرد در ترکیه، عزیز نسین در یک سخنرانی، از مقاومت خلق کرد پشتیبانی کرد: «...مشکل کردها از کی شروع شد؟ از دوره حکومت عثمانی‌ها شروع شده است.

➔ که برای نشر فرستاد، پاسخی دیگر یافت: «با همین هدف (اشک) داستانی نوشتیم و آن را برای مجله‌ای فرستادم. سردبیر مجله آن را درست نفهمید و به جای گریه کردن، قاه قاه خنده سر داد، ولی بعد از کلی خندیدن، مجبور شد اشکهایش را پاک کند و بگوید: عالی است. باز هم از این داستان‌ها برای ما بنویس.» خوانندگان با خواندن هر تصویر روایی از خویش، خنده برلبانشان می‌نشست: «خوانندگان کارهایم به بیشتر چیزهایی که برای گریاندن آنها نوشته بودم، می‌خندیدند. حتی بعد از آنکه به عنوان طنزنویس شناخته شدم، نمی‌دانستم طنز یعنی چه. حتی هنوز هم نمی‌دانم. طنزنویسی را با انجام دادنش یاد گرفتم. خیلی‌ها یک جور از من می‌پرسند طنز چیست که انگار طنز یک نسخه یا فرمول دارد، تنها چیزی که من می‌دانم این است که طنز موضوعی جدی است.»

پیام عزیز نسین، روشن بود، او با طنز که دردنامهای جدی حکومت شوندگان است، سلاحی می‌ساخت تا رنج‌دیدگان و ستمبران به خود آیند. او به همین جرم به زندان افتاد، سال‌ها و بارها. هیولا، آثار و نام عزیز را ممنوعه اعلام کرد. نزدیکترین یار و رفیقاش، صباح‌الدین علی، ترور شد. عزیز نسین نیز باید از میان برداشته میشد، اما تیر و دشنه نرسیده به قلب او، راه را کج کرد. پس به دخمه‌نشانیده شد تا ۶ سال در حبس بماند و دم نزند.



عزیز نسین و فرزندان، در کنار همسر و همراهش، مرال چلن

کلیک توانای عزیز، به سوی سوسیالیسم می‌چرخید و با نوعی اخلاق‌گرایی نه به معنای مورالیستی آن، که اتیک و پرنسیپ‌های انسانی

رشدی، نویسنده کتاب «آیه‌های شیطانی» و مترجمین، ناشرین و خوانندگان کتاب، عزیز با تشکیل کمیته دفاع از آزادی بیان و اندیشه و سلمان رشدی، ترجمه کتاب آیات شیطانی را آغاز کرد. خمینی هفت ماه پس از نوشیدن جام زهر و شکست در جنگ ۸ ساله علیه عراق، در سال ۱۳۶۷ آیه‌های شیطانی را آیاتی آسمانی یافت و به آن چنگ افکند. هفت ماه پیش از فتوای قتل سلمان رشدی، خمینی به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و پایان جنگ، گردن نهاده بود. قتل عام افزون بر ۵۰۰۰ زندانیان سیاسی، در تابستان ۶۷ جانپناه رژیم بود.

فتوای قتل علیه نویسنده و ناشرین، مترجمین، فروشندگان و خوانندگان کتاب آیه‌های شیطانی، در بهمن ماه ۶۷ برای رژیم اسلامی این یک طناب پوسیده بود که به چاه ویل فرو میافتاد. حوزویان در نیرنگ کده‌های اسلامی به جستجو پرداختند و حدیثی یافتند که محمد پیامبر اسلامی گفته بود که «هر کسی که به من توهین بکند و مسلمانی آن را بشنود، باید فوراً شخص توهین کننده را بکشد».

در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ (۱۴ فوریه ۱۹۸۹) حکم شرعی خمینی، یک فتوای تروریستی از سوی حاکم ایران بود تا شکست و بحران حکومتی را آرامبخشی باشد: «انالله و انا الیه راجعون، به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند».

از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است. انشاءالله...»

دیگر آیتالله‌ها در قم و مشهد این آدمکشی حکم شرعی حوزه‌ها را تعطیل کردند و به خیابانها سرازیر شدند. سید علی خامنه‌ای، جانشین کنونی خمینی، در پست ریاست جمهوری حکومت اسلامی، در یک پیام رادیویی، فتوای خمینی را بر سر نهاد و میرحسن موسوی، نخست وزیر وقت، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ یک روز پس از فتوا، عزای عمومی اعلام کرد. همه گماشتگان حکومت در مجلس اسلامی به منادیان کشتار نویسنده، ناشر، مترجم و خواننده و فروشندگی کتاب تبدیل شدند.

در همان ماه‌های نخست فتوا، جوانی لبنانی الاصل به نام «مصطفی محمود مازح» عضو حزب الله، ماموریت یافت تا به لندن شتافته و سلمان رشدی را به قتل برساند. او پیش از

آنکه به رشدی دست یابد، در راه اجرای فتوای ترور سلمان رشدی و حکم خمینی با بمب دست‌ساز حزب الله، کشته شد.

بنا به یاداشتی در سایت «تا شهدای» سپاه: مصطفی خود میگفت: «ای امام عزیز! همانا من با تو پیمان می‌بندم که همیشه در راه روشن تو خواهم بود و تحت اوامر نائب برحق تو سید علی خامنه‌ای، بر این راه روشن باقی خواهم ماند...» بنا به گزارش سایت سپاه، «مازح پس از صدور حکم تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در مورد واجب القتل بودن نویسنده مرتد و ناشرین کتاب موهن آیات شیطانی، شخصاً کمر به اجرای آن بسته و پس از تهیه مقدمات لازم با همسر، خانواده و وابستگان خویش وداع و به لندن مهاجرت میکند. (۳)

مامور مرگ، خود در نتیجه بمبی که حزب الله به او سپرده بود، قطعه قطعه شد و تنها از روی دندان هایش شناسایی گردید.

در سال ۱۹۹۱ مترجم آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی در توکیو با ضربات چاقوی حزب الله و فرمان حکومت اسلامی ایران، کشته شد. در میلان ایتالیا، به مترجم ایتالیایی کتاب نیز حمله شد، اما وی جان به در برد. نیما (داورد) نعمتی، ناشر پیشرو، نویسنده و فعال سیاسی چپ، در شهر «اسن» آلمان باید ترور میشد. دفتر نشر و کتابفروشی «نیما» که ترجمه فارسی این کتاب را منتشر کرده بود به آتش کشیده شد و نیما بارها تهدید شد.

نشریه کردی زبان "خه لک" که در سلیمانیه عراق به چاپ می‌رسید در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۱۰ میلادی به دلیل چاپ ترجمه‌ی بخشی از کتاب آیات شیطانی به قلم سلمان رشدی یک روز پس از انتشار ترجمه، به دستور دولت اقلیم کردستان عراق توقیف شد و سردبیر و مترجم آن از طرف احزاب اسلامی کرد عراق و ایران مورد تهدید قرار گرفتند و فراکسیون اسلامی کردستان در پارلمان خواستار مجازات آنها شد. غروب روز هشتم ماه مارس روز جهانی زن، ۲۰۱۰ به برمک بهداد، سردبیر نشریه‌ی "خه لک" (خلق) در شهر سلیمانیه شلیک شد.

مترجم کتاب از آن زمان تا کنون به زندگی زیر زمینی روی آورده است.

عبدالکریم سروش در یک سخنرانی در و توجیه و دفاع از فتوای مرگبار خمینی گفت:

«در قصه سلمان رشدی، فارغ از هرگونه داوری، عده‌های از او دفاع کردند و گفتند مسئله آزادی بیان است، ولی واقعاً اینطور نیست. سلمان رشدی به پیامبر اسلام ناسزا گفته و اهانت کرده بود.»

عطاالله مهاجرانی، وزیر سانسور و خفقان دولت خاتمی که کتابی را در رد کتاب آیات شیطانی به چاپ رسانده‌است و در لندن میزید تا با مسعود بهنود و فرخ نگهدارها در بی‌بی‌سی لایبگر حکومت اسلامی باشند، فتوای کشتار دستجمعی خمینی، حکومت‌اش را تبلیغ میکند.

پیش از فتوای خمینی زمانی در تظاهرات خشونت‌آمیز علیه "آیات شیطانی" و نویسندگانش دهها نفر در بنگلادش، پاکستان و هند و... کشته شده بودند. به فرمان خمینی پس از صدور فتوا در ایران عزای عمومی اعلام شد. روزنامه جمهوری اسلامی، به مدیریت خامنه‌ای در روز دوم اسفند ۶۷ از قول خمینی نوشت: «سلمان رشدی اگر زاهد زمان هم بشود اعدام او بر هر مسلمانی واجب است.»

"بنیاد ۱۵ خرداد" که از نهادهای سرمایه‌داری حکومت اسلامی و در مالکیت ولی فقیه و اکنون از جمله هلدینگ‌های علی خامنه‌ای است، برای سر نویسنده آیات شیطانی "جایزه تعیین کرد و در پاییز ۹۱ با افزایش نیم میلیون دلار رقم آن را به ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار افزایش داد. اکنون این پاداش مرگ به چهار میلیون دلار رسیده و خبرگزاری فارس ارگان سپاه پاسداران حکومت اسلامی، ۱۰۰ میلیون تومان آن را برابری رضای خدا به عهده گرفته است.

## قتل عام سیواس

عزیز نسین در پی فتوای شوم خمینی، در پشتیبانی از آزادی بیان و اندیشه، از سلمان رشدی به عنوان نویسنده پشتیبانی کرد و به ترجمه کتاب آیات شیطانی پرداخت. در شرایطی، عزیز نسین با آگاهی از پیامد اقدام خود، با آگاهی و شجاعت به دفاع از آزادی بیان و اندیشه پرداخت. او پروانه وار، گرد شمع آگاهی بال می‌زد تا ستایشگر روشنائی باشد.

در ژوئیه سال ۱۹۹۳ و پس از نماز جمعه، نمازگزاران در شهر سیواس ترکیه، به فتوای خمینی به هتل مادیماک محل دیدار عزیز نسین با گروهی از آزادی‌اندیشان حمله کردند و ساختمان هتل را به آتش کشیدند. آدمکشان،



## اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

### در باره موج رو به گسترش اعتراضات کارگری در ایران

تازه ترین دور اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه بیست و شش روز خود را پشت سر گذاشت. این اعتصاب اگرچه ادامه اعتصابات پیش از این کارگران این مجتمع علیه مدیریت و دولت با خواسته‌های معین است، اما بر متن بحران اقتصادی تعمیق یافته در ایران، بخشی از مبارزات و اعتراضات کارگران علیه کل نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است.

اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه همراه با اعتراضات کارگران شهرداریها، ماشین سازی، کارگران ساختمانی، معلمان، پرستاران و کارگران سایر رشته‌های اقتصادی دارای خواسته‌های مشترک است. از جمله اعتراض علیه پایین بودن دستمزدها، عدم پرداخت بقوق دستمزدها، عدم پرداخت حق بیمه کارگران توسط کارفرما، خصوصی سازی صنایع و خدمات، وجود شرکت های پیمانکاری و چپاول دسترنج کارگران توسط آنان، قراردادهای کوتاه مدت و سفید امضاء، جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج کارگران از جمله خواسته‌ها و مطالبات کارگران است. به این اعتبار یک جنبش مطالباتی پر قدرت در ایران شکل گرفته است که حاکی از وجود زمینه‌های عینی مبارزه گسترده طبقه کارگر علیه پایه‌های اصلی نظام سرمایه‌داری و کل حاکمیت این نظام در ایران است. اکنون اعتصابات کارگران هفت تپه به سمبل مبارزات کارگری در ایران تبدیل شده است. جدا از پیگیری و قاطعیت خود کارگران، حمایت و همراهی خانواده‌های آنها و شرکت فعالشان در این اعتراضات یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های این دوره اعتراضات کارگری است. همبستگی گسترده و حمایت بی دریغ از این مبارزات وظیفه فعالین جنبش کارگری چه در ایران و چه در خارج از کشور است تا پیگیرانه نه تنها پژواک صدای اعتراض کارگران هفت تپه باشند، بلکه برای ایجاد هماهنگی با هدف سراسری کردن این اعتراضات و توده گیر کردن آن از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

در این راستا، کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، ضمن حمایت بیدریغ از اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه، برای جلب حمایت تشکلهای کارگری و احزاب و سازمانهای چپ و سوسیالیست در خارج می‌کوشد و خود را بخشی از تلاش‌های کنونی و آینده برای سراسری و توده‌ای کردن این جنبش طبقاتی می‌داند.

کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۹ ژوئیه ۲۰۲۰

پایند نیست و مبادا که بنا به مراسم اسلامی به خاک سپرده شود، بنا به خواست عزیز، او در گوری بی نام و نشان در روستای کودکان کار، به خاک سپرده شد. محمت نصرت، عزیز نسین ما، افتخار زمین است و ماندگار.

#### بخشی از آثار عزیز نسین:

۱- پخمه ۲- مگر تو کشور شما خر نیست؟ ۳- مرد خورایی (شرقی) ۴- ما مردم تقلیدگری هستیم ۵- پاداش پایان سال ۶- برابر مقررات ۷- بچه‌های آخرزمان ۸- الپر (شارلاتان) ۱۰- حزب کرامت و حزب سلام ۱۰- دلتان می‌خواهد میلیونر بشوید ۱۱- بیماری پانید (مرض قند) ۱۲- مهرورزی آتشین ۱۳- غلغلیج ۱۴- زن وسواسی ۱۵- ارزش بزرگواری ۱۶- کلاه دامادی ۱۷- داماد سرخانه ۱۸- بازرس پنهان بن مایه: پخمه- عزیز نسین- رضا همراه ۱۹- داستان حمدی فیل ۲۰- داستان خارپشت طلایی و...

#### جایزه‌ها:

۱۹۵۶، نخل طلا، جایزه بینالمللی طنز در ایتالیا برای داستان حمدی فیل.  
۱۹۵۷، نخل طلا، جایزه بینالمللی طنز در ایتالیا برای داستان کیابایی دیگ.  
۱۹۶۶، خارپشت طلایی، جایزه بین المللی طنز در بلغارستان.  
هرگز فراموشتان نمی‌کنیم

#### زیر نویس ها و منابع:

۱. جزیره هیبلی (Heybeli Ada) نزدیک استانبول در دریای مرمره.  
۲. [https://iranglobal.info/node/۵۲۳۷۶?utm\\_medium=twitter&utm\\_source=twitterfeed](https://iranglobal.info/node/۵۲۳۷۶?utm_medium=twitter&utm_source=twitterfeed)  
۳. <http://www.tashohada.ir/news/id,۵۴۴۱۵>  
۲۸ بهمن ۱۳۹۶ مصطفی تنها لقب شهید را از امام راحل خویش به گور برد.

برای ترور عزیز نسین و همراهانی که در هتل سیواس دیداری داشتند، حمله کردند. آنان مسلح به انواع سلاح‌ها، هتل را محاصره و به آتش کشیدند. در این آتش تروریسم «مقدس» ۳۳ نفر از آزادیخواهان که ۱۸ نفر آنان زن بودند، در میان شعله‌های جهل و تروریسم اسلامی سوختند و عزیز نسین به یاری مامورین آتش نشانی، دور از چشم تروریست‌ها به گونه‌ای غیر منتظره از مرگ نجات یافت.

عزیز نسین در سال ۱۹۷۲ نهادی به نام «بنیاد نسین» سازمان داد تا برای کودکان کار هم پناهگاه و هم مرکز آموزشی باشد. این بنیاد را خود و همسر همراهش، سرپرست بودند و به هزاران کودک تنها و بی پناه یاری رساندند. دانش آموزان بنیاد، از آموزشهای ابتدایی تا پایان دبیرستان و دستیابی به شغل و دانشگاه از پشتیبانیهای بنیاد نسین برخوردار خواهند بود.

او که از سال ۱۹۴۵ با نوشتن مقاله در مطبوعات آغاز کرده بود، مدتی زیر زمینی زیست و از اینسال تا پایان عمر، به نوشتن ادامه داد. رمان، نمایشنامه، شعر، داستان برای کودکان و بزرگسالان و... از جمله کارهایی ماندگاری هستند که باید به همراه نویسنده خاکستر میشدند. او در عرصه‌های کنشگری سیاسی، اجتماعی، عملی، آفرینش ادبیات نوین کارگری، فرودستان با طنز نقاد در زمینه دین و رابطه دین با حکومتگران و افیون مذهب، ماندگار است. او وفاداری به تنگدستان راکه جزیره هیبلی تجربه کرده بود تا فاجعه سیواس و کتابخوانی از میر در پراتیک متعهد خود ثابت کرد.

روز ششم ژوئیه سال ۱۹۹۵ عزیز نسین دو سال و چهار روز پس از فاجعه سیواس، در هنگام دیدار کتابخوانی در از میر ترکیه دچار حمله قلبی شد و -جانباخت. او پیش از مرگ اعلام کرده بود که به هیچ دینی